

گفت‌و‌گو با معصومه مظفری به بهانه نمایشگاهش در گالری طراحان آزاد

هیچ موضوعی کهنه نمی‌شود

درونی نیستند. در آثار قبلی موضوعی را

بیشتر با برخورد نقاشانه مطرح می‌کردید و طبیعتاً ارتباطی که در ابتدا با اثر شکل می‌گرفت هم از جنس نقاشانه بود. شاید در آثار فعلی شما این مورد حالت معکوس به خود گرفته است.

حتی در این آثار و برای خود من این اتفاق باز به شکل درونی افتاده است، اما این ایده است که ارتباط با اثر را آزادتر و راحت‌تر می‌کند. مجموعه آثار در این نمایشگاه در ابتدا به شما شوکی وارد می‌کند و بعد از آن با تکتک آثار برخورد می‌کنید، در این مرحله شما ممکن است به سراغ تکنیک، بازسازی آثار و موارد دیگری که اشاره شد، بروید. وقتی چنین ایده‌ای به ذهنم رسید متوجه شدم ایده تاثیرگذاری است اما خب به هر حال این اشخاص که انتخاب شده بودند از افراد نزدیک به من بودند و من خصوصیات روحی و اخلاقی آنها را می‌شناختم. این حالت برای خود من به این شکل کاملاً درونی طی شد و به نظر تکتک چهره‌ها حتی در ریزترین خصوصیات‌شان با هم تفاوت زیادی داشتند. به خاطر حسم به این چهره‌ها و شناختی که از آنها داشتم حتی دفعه اولی که می‌خواستم برای آنها خون‌دماغ بگذارم سخت بود، اما به هر حال این کار را کردم.

– **هر چند باز هم می‌توان روی تفاوت‌های ظاهری این آثار و آثار نمایشگاه قبلی‌تان صحبت کرد و اینکه شاید این اتفاق به قول خودتان در شکل فضاسازی‌ها یا همان برخورد با فضا نیفتاده باشد، اما من به شخصه تفاوتی بین این آثار و آثار قبلی نمی‌بینم. این شباهت‌ها را حتی می‌توان در شکل رنگ‌گذاری، انتخاب رنگ‌ها، اجرای آثار یا حتی برش‌هایی که حاصل کادر هستند، مشاهده کرد.**

خود من هم با این نظر موافق و نمی‌خواستم همه اینها را کنار بگذارم. به شخصه به این موارد که در کارم هست اعتقاد دارم و فکر می‌کنم نباید این توانایی‌ها را به بهانه کار متفاوت کاملاً حذف کرد. در دوره‌ای از تاریخ هنر ایران این اتفاق افتاد و بعضی از هنرمندان توانایی‌هایی را که به دست آورده بودند کنار گذاشتند تا شاید مورد

قبول‌تر یا بر مبنای آنچه مد بود کار کنند. اینکه بتوانید توانایی‌هایتان را معاصر دوره‌ای که در آن هستید، بکنید اهمیت زیادی دارد. می‌توان به راحتی این توانایی را تغییر داد یا حتی به مطابقت آن با شرایط جدید فکر کرد. با این حساب اگر چنین اتفاقی در کارم افتاده باشد نقطه مثبتی هم محسوب می‌شود.

– **شاید تنها تفاوتی که می‌توان اشاره کرد حذف کارهای چندلته‌ای بود.**

کار کردن به این شکل ارتباط مستقیمی با فضا و فضاسازی داشت. البته کار کردن در ایران مشکلات خاص خودش را دارد. حمل و نقل آثار سخت است و حتی شکل چینش آنها روی دیوار گالری متفاوت است. در آثار قبلی فضا مابین لته‌ها و خارج از آنها ادامه پیدا می‌کرد، اما برای کارهای اخیر به این فکر کردم که فضا را تا خارج از کادر بوم ادامه ندهم. اما در عوض به



زنده

زنده

سال پنجم ■ شماره ۱۱۰۰ ■ یکشنبه ۹ آبان ۱۳۸۹

• در فاصله‌ای کمتر از یک سال و بعد از نمایشگاهی که سال گذشته با عنوان «میز» از معصومه مظفری در گالری ماهمهر برگزار شد، نمایشگاهی از آثار او با عنوان «گرم‌زدگی» از ۳۰ مهرماه در گالری طراحان آزاد برگزار شده و تا چهارشنبه همین هفته دایر است. این نمایشگاه که به قول خودش پرورنده دیگری را در روند کاری‌اش گشوده است، شاید برای آنها که نمایشگاه‌های قبلی مظفری را هم دیده‌اند متفاوت به نظر برسد. هر چند قبول اینکه چنین رویکردی به فضا یا فیگور دفعتاً در کار او صورت گرفته مشکل است. نمایشگاه‌های انفرادی مظفری در سال ۸۷ یا در سال ۸۰ (پر تره‌ها)، کارهایی با همین فضا و رویکرد بود که البته در مقایسه با آثار اخیرش در این یکی دو سال تفاوتی عمده داشت. اما فارغ از این مقایسه در روند کاری مظفری نمایشگاه اخیرش به تنهایی و بدون رجوع به آثار قبلی‌اش هم قابل بررسی است و شاید برای صحبت از آن تنها باید یک سال به عقب برگشت.



که مایل باشد می‌تواند به کار توجه کند. شاید تنها به تکنیک من توجه کند و حتی متوجه ایده این آثار نشود. معتمد در حال حاضر تعریف ما از هنر نسبت به چند دهه پیش تفاوت زیادی در حال حاضر هنر به کسی جوابگو نیست. این درست‌است اما در درجه اول به خودش جوابگوست. فکر می‌کنم این ارتباط دوجانبه بین اثر و مخاطب یا هنرمند و مخاطب خیلی اهمیت دارد. منظورم این نیست که شما به شکل کامل برای مخاطب کار کنید، اما مخاطب هم سهمی در درک و ارتباط‌گیری با اثر دارد که فکر می‌کنم در شرایط فعلی به سمت برقراری مجدد آن حرکت می‌کنیم.

– **با این شرایط احتمالاً از نمایشگاه اخیر نسبت به نمایشگاه قبل‌تان راضی‌تر هستید؟**
شاید این طور باشد. هر چند برای نمایشگاه قبلی بزرگ است و وقتی این اعداد را درنمی‌بینم ششازده آن را ناموفق قلمداد می‌کنم. اما برای این نمایشگاه با اطمینان و اعتقاد بیشتری کار می‌کردم. کارها در فضای گالری خوب نشستند و حتی نورپردازی خاصی که برای آثار بود به ارتباط با آنها کمک بیشتری کرد.

– **فضای گالری به نظر‌تان روی کارها تاثیر نگذاشته بود؟**
اصلاً بر اساس تاثیرگذاری فضا، گالری را انتخاب نکرده بودم. انتخاب من بر مبنای عملکرد گالری طراحان آزاد و حال و هوای آثاری که در این گالری به نمایش گذاشته می‌شوند، بود و به این نتیجه رسیده‌ام که انتخاب درستی بوده است.

– **فکر می‌کنید کارهای اخیر‌تان را با این موضوع و با این شکل اجرا جنبه تزئینی هم داشته باشند؟**
منظور‌تان این است که بتوان آنها را به دیوار زد؟

– **روز گفت‌گویی که به نظر‌تان روی کارها تاثیر می‌گرفتند.**

خود من هم خیلی تعجب کردم، حتی خیلی‌ها قبل از اینکه این کار را ببکنند، انتخاب هم می‌کردند. من نمی‌توانم بگویم چند نفر ممکن است چنین پرتره‌ای را به دیوار بزنند، اما با این نمایشگاه به این نتیجه رسیدم که می‌خواهم نقاشی از پرتره را ادامه دهم.

– **یعنی نمایشگاه بعدی شما هم پرتره خواهد بود؟**
شاید سال قبل به این فکر می‌کردم که فضای کارهای دو نمایشگاه که با فاصله از هم برگزار می‌شود حتماً به هم نزدیک باشد، اما در حال حاضر هر نمایشگاهی می‌تواند برای من پرورنده جدیدی باشد. خصوصاً اینکه تصمیم دارم تا سال بعد حتماً نمایشگاه دیگری برگزار کنم.

– **به نظر‌م در سال‌های اخیر در نقاشی پرتره دچار نوعی اشباع شده‌ایم و به همین دلیل کارهایی شبیه به هم زیاد دیده می‌شود. به نظر شما چنین اتفاقی افتاده است؟**

نه، من این طور نمی‌بینم. فکر می‌کنم می‌توان یک موضوع را بارها و بارها گفت و در کنار آن باز جای کشف مجدد باقی بماند. می‌توان راجع به موضوعی، معاصر تر صحبت کرد، نگاه عمیق‌تری به آن داشت. این تنها مختص نقاشی از پرتره نیست. در تاریخ هنر ایران راجع به هر موضوعی می‌توان چنین برخورد کرد. حتی اگر قرار باشد کسی به نقاشی منظره هم بپردازد به نظر من هنوز جای کار دارد. هیچ موضوعی کهنه نمی‌شود، بلکه این نگاه ماست که کهنه، قدیمی یا تکراری می‌شود. اگر نگاه شما جدید، معاصر و امروزی باشد و شور و نشاط امروزی در آن موجود، می‌توان به هر موضوعی پرداخت.

سنین عبدالهاشمپور

برد بزرگ هنر ایران در حراج اخیر کریستی در این وانفسای اقتصادی

اختلاف‌نظر «یوسی پیل کانن» و رسانه‌های ایران

در حالی که «یوسی پیل کانن» مدیر اروپا و خاورمیانه موسسه کریستی که در کاتالوگ‌های حراج کریستی از او به عنوان «president» یاد می‌شود حوالی ساعت ۱۱ شب به وقت محلی دوبی و تنها نیم‌ساعت پس از پایان نهمین حراجی در ۲۶ اکتبر ۲۰۱۰ (همین سه‌شنبه‌ای که گذشت) این حراجی را «بسیار موفق» ارزیابی کرد و تصریح کرد: «برانی‌ها و مصری‌ها رکورد خوبی به جای گذاشتند.» رسانه‌های ایران در اخباری که به لحاظ محتوا و مضمون پربار نبودند و اطلاعات بسیار محدودی را با تنظیم‌های گوناگون سعی داشتند اختصاصی خود ارائه دهند این حراج را برای ایران «فاجع» خواندند.

۱- آنها که حتی یک بار در حراج کریستی حاضر بودند از کاراکتر «یوسی پیل کانن» شگفت‌زده شدند. او با اداهای دلنشین‌اش یک حراجی ساده دست‌کم چهارساعته را که در آن قریب به ۱۷۰ اثر هنری مسلسل‌وار چکش می‌خورد و به یقین خسته‌کننده به نظر می‌رسد جذاب و پرماجرا جلوه می‌دهد. «یوسی» پشت آن میز بلند و در حالی که در دست چپش چکشی سرنوشت‌ساز را به دست دارد چون رهبر یک ارکستر، ساز خریداران را به صدا درمی‌آورد و گاه اصرار و نگاه‌های ممتد او به خریداران به خصوص اگر تازه‌کار و خجول باشند، آنها را مجاب می‌کند قیمت پیشنهادی‌شان را ولو ۳۰۰،۲۰۰ دلار بالاتر ببرند و تنور رقابت را گرم‌تر کنند. انتخاب مدیر اروپا کریستی به عنوان مدیر خاورمیانه آن هم با حفظ سمت خود گویای اهمیتی است که این موسسه بسیار معتبر بین‌المللی به هنر این منطقه و آینده آن قائل است؛ منطقه‌ای که همچنان بسیار ناآرام و ملتهب است و قبل از هر چیز سرمایه از آن گریزان است. کریستی سالی دو بار (اکتبر و آوریل) در خاورمیانه حراج آثار هنری برپا می‌کند و شاید اگر در کل سال همه چیز بر وفق مراد باشد ۲۰هزار دلار فروش کسب کند که سهم کریستی تنها ۲۰ درصد پورسانت از این مبلغ است. بدیهی است هزینه‌هایی نظیر اجاره سالن برای چند روز، هزینه سفر کارمندان از اروپا به دوبی، کاتالوگ و… سودی عاید این موسسه بسیار معتبر نکند. وقتی به این امر واقفتر می‌شویم که بدانیم کریستی در یک حراجی در امریکا تنها برای یک اثر «جکسون پولاک» ۱۰۰۸ میلیون دلار فروش می‌کند یعنی قریب به پنج سال کار در خاورمیانه حال گویاست که کریستی می‌داند همه این چندسالی که گذشت و به یقین حتی همه چندین سال بعدتر از این، هنر خاورمیانه حداقل از منظر فروش نه‌تنها به گرد پای اروپا و امریکا نمی‌رسد بلکه چین را نیز به عنوان رقیب جدی تهدید نخواهد کرد. آنچه کریستی در پی آن است افقی دورتر از اینهاست که خاورمیانه قابلیت‌های خود را دریابد و چنان که مهد انرژی دنیاست، مهد سرمایه‌گذاری هم شود. بحران کش‌دار اقتصادی دنیا اکنون در منطقه در قالب رکود و ترس از عدم بازگشت سرمایه، چهره خود را عیان کرده است و سرمایه‌داران ترجیح می‌دهند فعلاً پول‌هایشان زیر سرشان باشد تا روی دیوار خانه‌شان. با تمام این اوصاف است که چهره سرد و گرم‌چشیده‌ای نظیر «یوسی پیل کانن» حتی نهمین حراج کریستی را نه «موفق» بلکه «بسیار موفق» ارزیابی می‌کند.

۲- بارها شنیده‌ایم اثر هنری به یک کالا تبدیل شده‌است اما در ارزیابی‌ها خود قاعده‌های حاکم بر بازار را فراموش می‌کنیم.مهم‌ترین قاعده بازار این است که شمار د وانفسای اقتصادی هم بی‌آنکه از تک قیمت بيفتید، فروش داشته باشید. فروش نبش زندگی است و بازاری که فروش نداشته باشد از هستی ساقط می‌شود. لابد شنیده‌اید که فلان کارخانه معظم اتومبیل‌سازی در دنیا در پی هجوم بحران اقتصادی، به ازای دریافت پول یک اتومبیل، دو اتومبیل به خریداران خود تحویل می‌داد. در واقع با سود کمتر، چرخ‌های کارخانه خود را روشن نگاه می‌داشت تا از این مرحله سخت گذار، بگذرند.

علاوه بر این حیثیت برند خود را به عنوان برندی که روی دست نمی‌ماند و فروش قطعی است حفظ می‌کند. چنین قاعده بازی در بازار هنر هم صدق می‌کند و از اساس اگر برای این برهه‌های حساس زمانی، سیاست‌گذاری و راهکارهای بی‌رون‌تر علمی در نظر گرفته نشود، شکست در بازار هنر هم قطعی است. در حراج سه‌شنبه روز کریستی در دوبی ۹۰ درصد آثار هنرمندان ایرانی به فروش رسیدند و این «برد بزرگ هنر ایران» بود که در این وانفسای اقتصادی اعتبار و آبروی خود را به عنوان یک اثر هنری که همیشه و در همه حال می‌تواند تبدیل به پول شود، حفظ کرد. به طور طبیعی در حراج‌ها چشم‌ها به دنبال ارقام بزرگ است و وقتی این اعداد را درنمی‌بینم ششازده آن را ناموفق قلمداد می‌کنند. حال آنکه ارقام بزرگ بهترین مارجاست. کسی منکر اهمیت وپترین نمی‌شود اما رکورد تنها یک بخش هر حراج است که برای دستیابی به آن باید شرایط متعددی فراهم باشد که در بند پایانی به آن اشاره شده است اما به طور قطع مهم‌تر از رکورد، شرایط عمومی حاکم بر حراج و روند فروش همه آثار است. اگر رکورد باشد و باقی آثار در رکود بمانند تنها یک وپترین نصیب هنر ایران در بازار می‌شود اما اگر رکورد در رکود باشد و آثار فروش عمومی خوبی داشته باشند در خود رونق و نشاط به جامعه هنری می‌آورد که به حتم انگیزه کار دوجندان هنرمندان خواهد بود.

۳-وقتی چکش «یوسی» پایین آمد و تابلوی «سماع درویشان» دکتر محمود قدس‌فارس‌ی با ۲۲۲ میلیون دلار در سالن «گودفین» هتل امارات تاورز همنشین شد همه حراج‌دست زدند. حتی ایرانی‌ها همه شادمان شدند زیرا همه به یک قایق نشستند؛ و هر چه آمد و رفت ارقام بالا در این بازار بیشتر شود نفع آن به کل این بازار خواهد رسید. اما نکته اینجاست که «محمود سعید» ۴۶ سال پیش در گذشته است و پیداست که آثار هنرمندی که در قید حیات نیست ارزش فروش‌زون تر دارد. علاوه بر این، حمایت جدی دولتها و نهادهای رسمی عرب و نیز شیخ‌نشینانی که جیب‌شان به چاه نفت متصل است پشت هنرمندانی نظیر محمودسعید هستند.این اثر که بگنیم چند اثر دیگر اعراب بالای ۱۰۰ هزار دلار به فروش رسیدند.از جمله دو تابلوی دیگر هنر «محمود سعید» که ۳۳۰ و ۱۷۰ هزار دلار چکش خورد یا چهار تابلوی هنرمند مصری دیگر ابوالهادی که ۳۵۰، ۲۸۰، ۲۵۰، ۱۲۰ روی نمایشگر دیجیتالی سالن گودفین ثبت شدند که این هنرمند مصری نیز ۴۵ پیش بردود حیات گفته است. حال این ارقام را با هنرمندان ایرانی مقایسه کنید که زنده‌اند و امیدوارم سایه‌شان صد سال پس از این سر هنر ایران بدرخشد: سیدمحمد احصایی (۵۵۰ هزار دلار)، فرهاد مشیری (۳۵۰ هزار دلار و ۱۲۰ هزار دلار)، افشین پیرهاشمی (۴۳۰ هزار دلار) و پرویز تناولی (۱۳۰ هزار دلار).

ذکر دو نکته دیگر در این بند الزامی است. نخست اینکه معمولاً آثاری که روی جلد کاتالوگ کریستی می‌روند با اقبال مواجه می‌شوند و عزمی جزم می‌شود تا این آثار با رقمی درخور به فروش روند. حتی نرسیده به روز حراج بسیاری از آنها که آگاهی نسبی نسبت به فروش آثار هنری دارند از فروش مناسب «سماع درویشان» محمود سعید مطلع بودند؛ اقبالی که پیشتر نصیب هنرمندان ایرانی نیز شده بود. نکته دیگر که واضح می‌نماید این اثر که غیر از «سماع درویشان»، آثار هنری ایرانیان مثل همیشه فروش خوبی داشتند و شمار آثار به فروش‌رفته ایرانی‌ها بسیار انگشت‌شمار بوده است.

۴- بر خلاف اطلاع‌رسانی‌هایی که در ایران انجام شد لای‌بی هتل «امارات تاورز» و نیز سالن بزرگ «گودفین» به بهترین نحو ممکن آثار هنرمندان ایرانی را عرضه کرد.

مدیران کریستی به روال همه دوره‌های گذشته نمایشگاه این حراجی را چند روز پیش در این سالن برپا کردند که تمامی دیوارهای ورودی این نمایشگاه به ارائه آثار ایرانی اختصاص داشت. نمایشگاه کریستی با نمایش اثر «بدون عنوان» ابوالقاسم سعیدی آغاز شده بود و در بهترین دیوار تابلوی چشم‌نواز «میهنابی» «سیدمحمد احصایی» ۱۷۱ساله قدر‌نمایی می‌کرد و اثر خیره‌کننده «غوا» افشین پیرهاشمی ۳۶هه همسایه‌اش بود در حالی که یکی از آثار «فرهاد مشیری» نیز در ورودی این نمایشگاه خوندنمایی می‌کرد. در سالن ورودی به گودفین دیواری هیجان‌انگیز از هنرمندان ایرانی به خریداران چشمک می‌زد: تابلوهایی از مارکو گریگوریان، روح‌بخش، بهمن محصص، علیرضا اسفهد و پروانه اعتمادی در حالی که دو مجسمه از مجموعه هیچ‌های پرویز تناولی و یک تابلوی فرسک نقش‌برجسته از این بهترین مجسمه‌ساز خاورمیانه این تابلوها را همراهی می‌کردند. آن طرف‌تر سه تابلو از زنده‌یاد حسین کاظمی کنار هم بودند و در سالن پشتی جمع تابلوهایی نقاشان جوان ایرانی جمع‌جمع بود: وحید جمانی ۲۶ساله که انگار همین دیروز بود در جشنواره هنرهای تجسمی دامون‌فر جزء برگزیدگان زیر ۲۵ سال ایران شده بود و در این حراجی با تابلوی «امینو السید» تقریباً سه برابر قیمت پیشنهادی کریستی اثرش به فروش رفت، «علیرضا فانی» که فضای منحصر به فرد آثارش ردی معاصر از نگاه ایرانی را عرضه می‌کند و «گلناز فتحی» .این ششویه چیدمان آثار که زیر نظر مستقیم مدیران کریستی «ویلیام لوری» و «مایکل جه‌ا» انجام می‌شود گویای اهمیت آنها به هنر ایران و سرمایه‌گذاری این موسسه روی آینده بازار هنر ایران در دنیاست.

۵- حکایت حضور پنج‌ساله هنر ایران در بازارهای حراجی، حکایت رستم و یک دست اسلحه است. باید پرسید ما چه کاسته‌ایم که انتظار داریم جمعی از خریداران هنری که اعتبارات محدودی دارند و سرمایه‌گذاری‌شان در عالم هنر با هیچ پشتیبانی و حمایتی از سوی نهادهای رسمی و بانکی مواجه نمی‌شود باید بایستند و باد به پرچم هنر ایران اندازند. هنر عرب با همه بدیده و کنبکه و چاه‌های نقش‌ ننواست رکورد ایرانی کریستی را بشکند و همچنان اثر رنسیوولیس «پرویز تناولی» که خود استاد آن را «تخت جمشید» می‌نامند پیش‌تاز است اما تا چه وقتی می‌توان در این باد خوابید؟